

## عنوان:

### مدل علی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های دفاعی و نقش واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان

#### چکیده

طلاق عاطفی پدیده‌های چندوجهی و بوده و کشف روابط درهم تنیده عوامل مؤثر بر آن از اهمیت زیادی برخوردار است؛ هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان در رابطه سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی است که از طریق روش همبستگی و با استفاده از الگویابی علی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان متأهل شهر ارومیه در سال ۱۳۹۷ بود که از بین آنها تعداد ۳۴۵ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شد. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه‌های طلاق عاطفی، سبک‌های دفاعی (DSQ-40) و دشواری تنظیم هیجان (DERS) بود. داده‌های گردآوری شده با استفاده از الگویابی معادلات ساختاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که سبک‌های دفاعی رشدیافته با گرایش به طلاق عاطفی رابطه منفی و معناداری دارد؛ از سوی دیگر، نتایج نمایان ساخت که سبک‌های دفاعی رشدتایافته و روان‌آزرده با گرایش به طلاق عاطفی همبستگی مثبت و معناداری دارد. همچنین، نتایج حاکی از آن بود که دشواری تنظیم هیجان نیز با گرایش به طلاق عاطفی رابطه مثبت و معناداری دارد؛ درنهایت، نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که دشواری تنظیم هیجان در رابطه بین سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های دفاعی هم به‌صورت مستقیم و هم به‌صورت غیرمستقیم و از طریق دشواری تنظیم هیجان بر گرایش به طلاق عاطفی اثر می‌گذارند.

**واژه‌های کلیدی:** طلاق عاطفی، سبک‌های دفاعی، دشواری تنظیم هیجان

زندگی مشترک از عوامل متعددی متأثر می‌شود که پاره‌ای از آنها ممکن است زوج‌ها را به طرف اختلاف و درگیری، جدایی روانی و دلزدگی و حتی طلاق سوق دهد (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۴). برخی افراد، طلاق را در شرایطی رهایی‌بخش می‌خوانند که خانواده در آتش ستیز و آشوب می‌سوزد و فرزندان در معرض بیماری‌های روانی پایا هستند. در این زمان، طلاق می‌تواند درمان نهایی باشد؛ اما برخی زوجین به دلیل ساختار فرهنگی جامعه، تأکید اسلام بر قیح طلاق و پیامدهای طلاق به‌ویژه با وجود فرزندان، حاضر به جدایی نیستند و برای سال‌های زیادی به زندگی سرد و توأم با فرسایش روحی و روانی و حتی جسمی ادامه می‌دهند. در این موارد، طلاق عاطفی<sup>۱</sup> اتفاق می‌افتد (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵). طلاق عاطفی وضعیتی است که در ظاهر، ساختار خانواده حفظ می‌شود؛ ولی در واقع، خانواده از درون تهی است؛ چرا که رابطه عاطفی مثبت میان زوجین، از میان رفته و روابط منفی عاطفی جای آن را می‌گیرد (پروین و همکاران، ۱۳۹۳).

طلاق عاطفی، نخستین مرحله طلاق رسمی بوده و نشان‌دهنده روابط رو به زوال و نوعی بیگانگی در میان زوجین است (العویدی، ۲۰۱۷). این پدیده یکی از اصلی‌ترین معضلات اجتماعی در جوامع امروزی بوده که زمینه ابتلا به انواع مشکلات روان‌شناختی در زوجین را افزایش می‌دهد (میرزاده کوشاهی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۹). پیامدهای طلاق عاطفی تنها به زوجین محدود نمی‌شود و کودکان را نیز با مشکلاتی همچون، افسردگی، استرس و پرخاشگری مواجه می‌سازد و برخی از مطالعات مضرات طلاق عاطفی برای کودکان را حتی بیشتر از طلاق رسمی ارزیابی کرده‌اند (هاشمی و همایونی، ۲۰۱۷). جدا از پیامدهای روان‌شناختی، طلاق عاطفی در نهایت به طلاق رسمی منجر می‌شود که امروزه افزایش قابل توجهی در داخل کشور دارد (رشید و همکاران، ۱۳۹۱). این پیامدها و ویژگی‌های خاص طلاق عاطفی بحث و مطالعه بر روی آن را ضرورت بخشیده است.

طلاق عاطفی زوایای پنهان و مستتری دارد و عوامل متعددی می‌توانند در بروز آن نقش داشته باشند؛ بر همین اساس، بررسی و شناخت آن نیازمند مطالعات دقیق و متعدد است (رضوانی و صامی، ۱۳۹۸). یکی از عواملی که نقش برجسته‌ای در مطالعات مربوط به حوزه روابط زناشویی و خانواده دارد، سبک‌های دفاعی<sup>۳</sup> است (پیرساقی و همکاران، ۱۳۹۴). سبک‌های دفاعی، فرایندهای شناختی ناهشیار و غیرارادی هستند که افراد را در مقابل اضطراب، درک خطر و شرایط تنش‌زا محافظت می‌کنند؛ سبک‌های دفاعی، موقعیت تنش‌زا را تغییر نمی‌دهند، بلکه شیوه دریافت و استنباط شخص از آن را تغییر داده و به‌عنوان یک عامل میانجی در برابر تعارض‌ها و عوامل تنش‌زای درونی و بیرونی عمل می‌کنند. به‌طور کلی، سبک‌های دفاعی به سه دسته رشدیافته، رشدنا یافته و روان‌آزرده تقسیم می‌شوند (وایلانته<sup>۴</sup>؛ ۲۰۰۰؛ به نقل از ملک‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹). شواهد پژوهشی متعددی نقش سبک‌های دفاعی را در متغیرهای متعدد مربوط به حوزه روابط بین‌زوجین که می‌توانند موجب افزایش استحکام و یا تزلزل زندگی زناشویی گردند، مورد تأیید قرار می‌دهند؛ در همین راستا، شاکر دولق و قریشی بوکانی (۱۳۹۴)، نشان می‌دهند که سبک‌های دفاعی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی زوجین نقش دارند، به‌طوری که سبک‌های دفاعی

<sup>۱</sup> - Emotional Divorce

<sup>۲</sup> - Al-Ubaidi

<sup>۳</sup> - Mirzadeh Kooohshahi

<sup>۴</sup> - Hashemi & Homayuni

<sup>۵</sup> - Defense Mechanisms

<sup>۶</sup> - Vaillant

رشدنایافته و روان‌آزرده موجب کاهش سازگاری زناشویی می‌گردند. در پژوهشی دیگر، پارویی و همکاران (۱۳۹۷)، نمایان می‌سازند که سبک‌های دفاعی رشدیافته و سازگار موجب افزایش رضایت زناشویی و درمقابل سبک‌های دفاعی رشد نیافته و روان‌آزرده کاهش رضایت زناشویی را سبب می‌شوند. برخی دیگر از مطالعات، به بررسی سبک‌های دفاعی در زوجین متقاضی طلاق پرداخته‌اند؛ در این میان می‌توان به نتایج مطالعه گاطع‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، اشاره نمود. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی از نظر سبک‌های دفاعی متفاوت بوده و سبک‌های دفاعی رشدنایافته و روان‌آزرده، سبک‌های دفاعی مسلط در زوجین متقاضی طلاق هستند. در مطالعه‌ای دیگر نیز صنعتی و بهزادی‌پور (۱۳۹۶)، نشان دادند که میزان استفاده از سبک‌های دفاعی رشدنایافته و نوروتیک در زوجین متقاضی طلاق به‌طور معناداری بیشتر از زوجین عادی است. برخی از مطالعات منتشرشده در خارج از کشور نیز نتایجی همسو با مطالعات ذکر شده را ارائه داده‌اند؛ برای مثال کوهن و فینزی-دوتان (۲۰۱۳)، نمایان ساختند که زوجین متقاضی طلاق از بیشتر از مکانیسم‌های دفاعی نابلق استفاده می‌کنند. بر این اساس، به نظر می‌رسد که سبک‌های دفاعی می‌توانند در پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی نقش داشته باشند که این موضوع نیاز به بررسی دقیق دارد.

از سوی دیگر، دشواری تنظیم هیجان نیز به‌عنوان یکی از عوامل دارای نقش در زندگی زناشویی و روابط بین زوجین مطرح می‌شود (زارع باغبیدی و اعتمادی‌فرد، ۱۳۹۹). مطابق با یافته‌های پژوهشی، زوجینی که مدیریتی بهتری بر ابراز هیجانات مثبت و منفی خود دارند، از سطح بالاتری از رضایت زناشویی برخوردار بود و کمتر دچار دلزدگی زناشویی می‌شوند (مازوکا و همکاران، ۲۰۱۹؛ عمادی و همکاران، ۱۳۹۹؛ جعفریان بسار و همکاران، ۱۳۹۷). هیجان‌های مبنایی زیستی دارند؛ با این حال، افراد قادرند تا بر شیوه‌های ابراز هیجان‌ها اثر بگذارند. قابلیت اثرگذاری بر ابراز هیجان‌ها که به‌عنوان تنظیم شناختی هیجان مطرح می‌شود، فرایندی درونی و بیرونی است که مسئولیت کنترل، ارزیابی و تغییر واکنش‌های عاطفی فرد در مسیر دست‌یابی به اهداف را عهده‌دار است (جعفری و همکاران، ۱۳۹۴). به بیان دیگر، تنظیم هیجان به معنای مدیریت و دست‌کاری ورود داده‌های فراخواننده هیجان است (کیروان و همکاران، ۲۰۱۷). یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که مهارت‌های مربوط به تنظیم هیجان یکی عوامل مؤثر در کیفیت زندگی زناشویی هستند؛ برای مثال، اصغری و همکاران (۱۳۹۷)، در مطالعه خود نشان دادند که ارتقاء مهارت‌های تنظیم هیجان در زوجین موجب کاهش فرسودگی زناشویی و طلاق عاطفی می‌گردد. در مطالعه‌ای دیگر نیز روسو و همکاران (۲۰۱۹)، نمایان ساختند که بهبود مهارت‌های تنظیم هیجان در بهبود روابط و کاهش اختلافات میان زوجین مؤثر است.

اما جدا از نقشی که تنظیم هیجان در زندگی زناشویی و روابط بین زوجین دارد، نکته قابل توجهی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که مهارت‌های مربوط به تنظیم هیجان با سبک‌های دفاعی نیز در ارتباط هستند؛ درواقع، راهبردهای مثبت که بر حل مسئله و برنامه‌ریزی تمرکز دارند و به نوعی مبتنی بر راهبردهای رشدیافته تنظیم هیجانند، می‌توانند با مکانیسم‌های دفاعی رشدیافته نیز در ارتباط باشند (نیکولاس و جبران، ۲۰۰۹)، که برخی از مطالعات نیز این موضوع را تأیید می‌کنند (بشارت و همکاران، ۱۳۹۳).

7 - Cohen & Finzi-Dottan

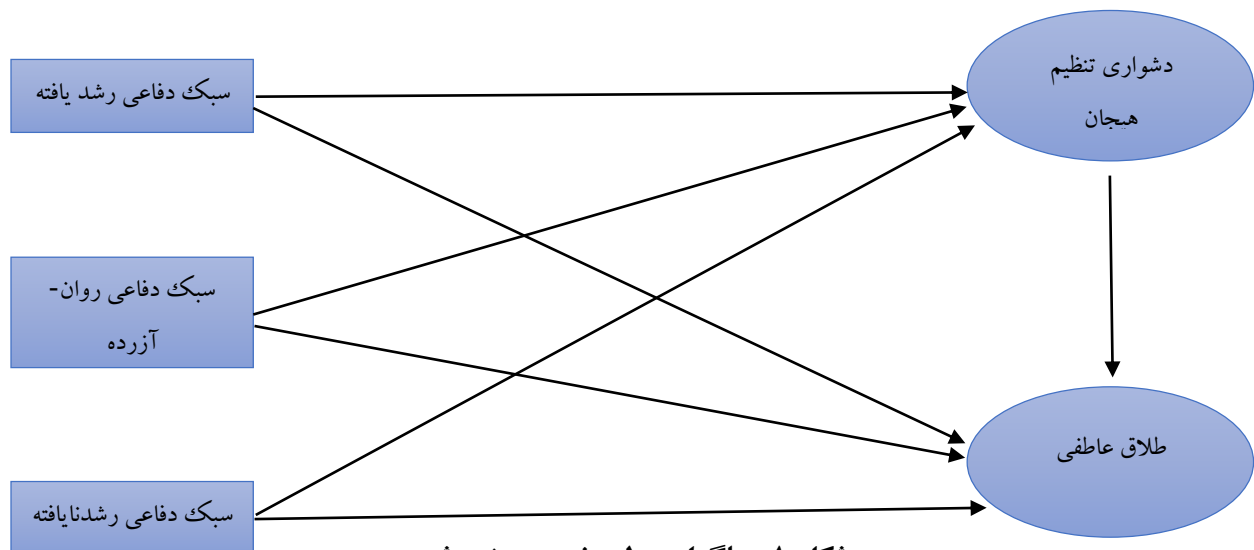
8 - Mazzuca

9 - Kirwan

1 - Rusu

به طور کلی با توجه به آنچه که ذکر شد، می‌توان گفت که طلاق عاطفی در حال حاضر یکی از اصلی‌ترین معضلات اجتماعی بوده که افزایش آمار طلاق نیز عمده‌ترین پیامد آن است که اساسی‌ترین رکن اجتماعی یعنی خانواده را متلاشی ساخته و در دین اسلام نیز به‌عنوان امری نهی شده مطرح می‌شود. بر این اساس، شناخت عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی به‌منظور ارائه راهکارها و تدوین برنامه‌هایی برای کاهش آن بسیار حائز اهمیت جلوه می‌کند. با توجه به مرور مطالعاتی که در بخش پیشین مورد بررسی قرار گرفتند، به‌نظر می‌رسد که مکانیسم‌های دفاعی یکی از عوامل برجسته در زمینه روابط بین‌زوجی باشد که می‌تواند در پیش‌بینی طلاق عاطفی ایفای نقش کند؛ اما از سوی دیگر، راهبردهای مربوط به تنظیم هیجان نیز هم به‌عنوان عاملی دارای نقش در روابط میان زوجین و زندگی زناشویی مطرح می‌شود و هم می‌تواند در نوع مقابله افراد با مسائل و چالش‌ها ارتباط داشته باشد. بر این اساس، از یک طرف، نحوه ارتباط بین سبک‌های دفاعی با طلاق عاطفی می‌تواند به‌عنوان یک مسئله مطرح گردد و از سوی دیگر نقش واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان در رابطه بین سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی نیز چالشی اساسی به حساب می‌آید که نیاز به بررسی دقیقی دارد. پژوهش حاضر درصدد است تا این روابط را در قالب یک مدل علی و یک مطالعه مبتنی بر الگوی مطالعات ساختاری بررسی نماید که با توجه به بررسی‌های به‌عمل آمده توسط پژوهشگر تا کنون نتایج مطالعه‌ای با این موضوع انتشار نیافته و این امر نیز بر ضرورت انجام مطالعه حاضر می‌افزاید. درواقع، پژوهش حاضر درصدد است تا زمینه پاسخ‌گویی به سؤال زیر فراهم آید:

آیا می‌توان بر اساس متغیر سبک‌های دفاعی با میانجی‌گری تنظیم هیجان مدلی را برای طلاق عاطفی تدوین نمود؟



شکل ۱: دیاگرام مدل مفهومی پژوهش

## روش

روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات همبستگی با استفاده از روش الگوی علی یا معادلات ساختاری بود. هدف از آن بررسی رابطه سازه‌های نهان برون‌زاد و درون‌زاد برای پیش‌بینی طلاق عاطفی بود. جامعه آماری مطالعه حاضر شامل کلیه زنان متأهل شهر ارومیه در سال ۹۷ بود. حجم نمونه مناسب برای الگوی معادلات ساختاری بدین صورت است که باید به ازای هر متغیر بین ۲۰ تا ۴۰ نمونه اخذ گردد (هویت و کرامر، ۱۳۸۹). در پژوهش حاضر با توجه به سه متغیر پیش‌بین (سبک‌های دفاعی رشدیافته، روان‌آزرده و رشدنیافته)، یک متغیر واسطه‌ای (دشواری تنظیم هیجان) و یک متغیر ملاک و جمعاً ۵ متغیر، به ازای هر متغیر ۴۰ نفر در نظر گرفته شد که بر این اساس تعداد نمونه ۲۰۰ نفر و با بیش‌برآورد ۳۵۰ نفر انتخاب شد. نمونه موردنیاز برای انجام مطالعه به روش در دسترس انتخاب شدند. اجرای پرسشنامه‌ها بدین صورت بود که ابتدا اهداف پژوهش برای شرکت‌کنندگان تشریح و در ادامه از آنها خواسته شد که در صورت تمایل و داشتن رضایت به تکمیل آنها در زمان و مکان انتخاب‌شده توسط خودشان اقدام نمایند. همچنین، این اطمینان به شرکت‌کنندگان پژوهش داده شد که اطلاعات پرسشنامه به صورت کاملاً محرمانه حفظ خواهد شد و در صورت تمایل به دریافت نتایج ارزیابی پرسشنامه‌های مربوط به خود مراتب را به محقق اطلاع دهند. به‌طور کلی تعداد ۳۵۰ پرسشنامه توزیع و جمع‌آوری شدند که از میان آنها تعداد ۳۴۵ پرسشنامه که به‌طور کامل پر شده بودند و تعداد مابقی پرسشنامه‌ها ناقص بودن که به حذف اقدام شد.

داده‌های گردآوری شده با استفاده از ماتریس همبستگی پیرسون به منظور بررسی رابطه بین متغیرها تحلیل شدند و در بخش استنباطی نیز ابتدا مفروضه‌ها یا پیش‌فرض‌های مورد بررسی و در ادامه و داده‌ها با استفاده از روش تحلیل معادلات ساختاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. لازم به ذکر است که کلیه مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS انجام شد.

## ابزار

**پرسشنامه طلاق عاطفی:** این مقیاس توسط محمدی و همکاران در سال ۱۳۹۶ تهیه و هنجاریابی شده است که شامل ۹ عامل به نام‌های انتقاد و سرزنش (سوالات ۱-۴)، سکوت و جبهه‌گیری (۵-۸)، واکنش عاطفی (۹-۱۲)، آمیزش عاطفی (۱۳-۱۶)، قدرت و منابع (۱۷-۲۰)، فقدان و فسرده‌گی و سرخوردگی (۲۱-۲۴)، زاویه سوم (۲۵-۲۸)، محدود کردن (۲۹-۳۲) و مشکلات جنسی (۳۳-۳۶) و هر عامل شامل ۴ گویه می‌باشد. سوالات به صورت طیف لیکرت از هرگز (۰) تا همیشه (۴) جواب داده می‌شوند. همبستگی این ابزار با پرسشنامه میل به طلاق ۰/۵۹ و با پرسشنامه بی‌ثباتی ازدواج ۰/۶۲ می‌باشد. همچنین روایی افتراقی این پرسشنامه با پرسشنامه فورز و همکاران (۱۹۸۹) مناسب بود. نتایج آلفای کرونباخ در پژوهش محمدی و همکاران (۱۳۹۷) ۰/۹۵ بدست آمد (محمدی، ۱۳۹۶). در پژوهش حاضر میزان قابلیت اعتماد پرسشنامه از طریق روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ برآورد شد.

**پرسشنامه سبک‌های دفاعی (DSQ-40):** این مقیاس توسط باند (۱۹۸۳) و سپس آندروز و همکاران (۱۹۹۳) ساخته شد. این مقیاس شامل ۳ عامل (رشد نیافته، رشد یافته و روان‌آزرده) و ۲۰ مکانیزم دفاعی می‌باشد که شامل دفاع‌های بالغ شامل تصعید، شوخی، پیش‌بینی و واپس رانی هستند. دفاع‌های نوروپیک عبارتند از باطل‌سازی، نوع دوستی، کاذب، آرمانی‌سازی و واکنش وارونه. دفاع‌های نابالغ نیز شامل فرافکنی، پرخاش‌گری انفعالی، برون‌ریزی، عایق‌سازی، بی‌ارزش‌سازی، خیال‌بافی اوتیستیک، انکار، جابجایی، تجزیه،

دوپاره‌سازی، دلیل تراشی و بدنی‌سازی هستند. این پرسشنامه ۴۰ سوال از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۹ (کاملاً موفق) نمره‌گذاری می‌شود. پایایی این مقیاس در تحقیقات متعدد مورد واری و تائید قرار گرفته است (نی شی مورا، ۱۹۹۸؛ سامالتی و همکاران، ۲۰۰۳؛ روتا و همکاران، ۲۰۰۶؛ به نقل از حیدری نسب و شعیری؛ ۱۳۹۰). در ایران نیز اعتبار و روایی این مقیاس توسط حیدری نسب و شعیری (۱۳۹۰)، انجام گرفت که قابل قبول بود. آلفای کرونباخ در دانش آموزان ۰/۷۱ و در دانشجویان ۰/۷۸ و ضریب دو نیمه کردن ۰/۵۴ بدست آمد. در پژوهش حاضر میزان قابلیت اعتماد پرسشنامه از طریق روش آلفای کرونباخ برای کل سؤالات ۰/۷۳ برای خرده‌مقیاس‌های رشد نیافته، رشد یافته و روان آورده به ترتیب برابر با ۰/۷۹، ۰/۶۸ و ۰/۷۰ برآورد شد.

**پرسشنامه دشواری در تنظیم هیجان (DERS):** مقیاس دشواری در تنظیم هیجان توسط گراتر و رومر (۲۰۰۴) برای سنجش بدتنظیمی هیجانی تدوین شده است و نسبت به ابزارهای موجود در این مورد، بدتنظیمی هیجانی را به طور فراگیرتری ارزیابی می‌کند. با استفاده از این مقیاس ۳۶ پرسشی که مبتنی بر لیکرت ۵ درجه‌ای تقریباً هرگز (۱) تا تقریباً همیشه (۵) اندازه‌گیری می‌شود، می‌توان تنظیم هیجان سازگارانه را از پرهیز هیجانی و کنترل بیانی هیجان از یکدیگر جدا کرد. مقیاس DERS از ۶ مؤلفه (خرده مقیاس) تشکیل شده است که عبارتند از: نپذیرفتن پاسخ‌های هیجانی (عدم پذیرش) (سوالات ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۲۳، ۲۵ و ۲۹)، دشواری رفتار هدفمند یا معطوف به هدف (اهداف) (۳۳، ۲۶، ۲۰، ۱۸، ۱۳)، دشواری کنترل تکانه (تکانه) (۲۷، ۲۴، ۱۹، ۱۴، ۳، ۳۳)، ناآگاهی هیجانی (آگاهی) (۳۴، ۱۷، ۱۰، ۸، ۶، ۲)، دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجان (راهبردها) (۳۶، ۳۵، ۳۱، ۳۰، ۲۸، ۲۲، ۱۶، ۱۵) و فقدان شفافیت هیجانی (شفافیت) (۹، ۷، ۵، ۴، ۱). در ایران، ضریب همسانی درونی بر حسب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۶ و برای ۶ خرده مقیاس آن ۰/۶۳ تا ۰/۸۵ گزارش شده است. در رابطه با روایی، بررسی‌ها حاکی از روایی سازه و پیش بین کافی برای این مقیاس است (به نقل از مظاهری و منشئی، ۱۳۹۵). در پژوهش حاضر میزان قابلیت اعتماد پرسشنامه از طریق روش آلفای کرونباخ بر کل سؤالات ۰/۷۶ و برای ۶ خرده‌مقیاس آن از ۰/۶۹ تا ۰/۸۱ برآورد شد.

## یافته‌ها

مطالعه حاضر بر روی ۳۴۵ زن متأهل انجام شد که میانگین سنی آنها ۳۵/۴ سال با انحراف استاندارد ۷/۶۳ که مدت زمان ازدواج آنها ۹/۵۵ با انحراف معیار ۱/۴ بود؛ وضعیت تحصیلی شرکت‌کنندگان بدین صورت بود که ۳۰/۱ درصد زیر دیپلم، ۳۸/۶ درصد لیسانس، ۲۳/۸ فوق لیسانس و ۷/۵ درصد دکترا بودند.

قبل از ارائه جدول ماتریس همبستگی و تحلیل داده‌ها با تحلیل معادلات ساختاری، شاخص‌های توصیفی (مرکزی و پراکندگی) متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۱ گزارش شده است:

جدول شماره ۱: یافته های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
طلاق عاطفی	۶۱/۱۶	۱۱/۴۵
سبک‌های دفاعی	دفاع‌های رشد یافته	۲۹/۳۵
	دفاع‌های رشد نایافته	۶۰/۹۷
	دفاع‌های روان‌آزرده	۲۹/۵۰
دشواری در تنظیم هیجانات	عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی	۱۴/۸۱
	دشواری در انجام رفتار هدفمند	۱۵/۱۸
	دشواری در کنترل تکانه	۱۷/۱۲
	عدم وضوح هیجانی	۱۴/۵۸
	عدم آگاهی هیجانی	۱۵/۱۳
	دسترسی محدود به راهبردها	۱۴/۵۴
		۳/۲۵

N:۳۴۵

در ادامه برای پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش ابتدا ماتریس همبستگی ترسیم شد تا در صورت وجود رابطه معنادار بین متغیرهای پژوهش، به تعیین ضریب تأثیر آنها پرداخته شود. قبل از اجرای ماتریس همبستگی پیرسون نرمال بودن توزیع داده‌ها با استفاده از آزمون کالموگروف-اسمیرنوف بررسی شد که نتایج آن برای هیچ کدام از داده‌های مربوط به متغیرهای پژوهش معنادار نبود ( $p > 0.05$ ) و بر این اساس می‌توان ادعا کرد که داده‌ها از توزیع نرمالی برخوردار هستند. نتایج مربوط به نرمال بودن توزیع داده‌ها در جدول ۲ ارائه شده است:

جدول ۲: نتایج آزمون کالموگروف اسمیرنف برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات متغیرهای پژوهش

متغیرها	نمره Z کالموگروف- اسمیرنف	سطح معناداری
طلاق عاطفی	۰/۰۷۶	۰/۱۰۱
سبک‌های دفاعی	دفاع‌های رشد یافته	۰/۱۰۵
	دفاع‌های رشد نیافته	۰/۱۱۲
	دفاع‌های روان‌آزرده	۰/۰۸۱
دشواری در تنظیم هیجانات	عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی	۰/۰۵۴
	دشواری در انجام رفتار هدفمند	۰/۱۲۲
	دشواری در کنترل تکانه	۰/۱۲۰
	عدم وضوح هیجانی	۰/۰۹۱
	عدم آگاهی هیجانی	۰/۱۱۶
	دسترسی محدود به راهبردها	۰/۱۲۱
		۰/۱۱۴

در ادامه ماتریس همبستگی پیرسون برای بررسی روابط بین سبک‌های دفاعی با طلاق عاطفی اجرا شد. نتایج نشان داد که همبستگی مثبت بین دفاع‌های رشد نیافته ( $r=0/172$ ) و روان‌آزرده وار ( $r=0/152$ ) زنان متأهل با میزان طلاق عاطفی آنها وجود دارد و این همبستگی از نظر آماری معنادار برآورد شده است ( $p < 0/01$ ). در مقابل نتایج نشان داد که بین سبک دفاعی رشد یافته با گرایش به طلاق عاطفی همبستگی منفی معنادار ( $r=0/36$ ) وجود دارد که از لحاظ آماری معنادار بود ( $p < 0/01$ ). نتایج مربوط به این یافته‌ها در جدول ۳ گزارش شده است:

جدول ۳: ماتریس همبستگی نمرات متغیر طلاق عاطفی و سبک‌های دفاعی زنان متأهل					
ردیف	متغیر	۱	۲	۳	۴
۱	طلاق عاطفی	۱			
۲	دفاع‌های رشد یافته	-۰/۳۶**	۱		
۳	دفاع‌های رشد نیافته	۰/۱۷۲**	-۰/۰۴۵	۱	
۴	دفاع‌های روان‌آزرده وار	۰/۱۵۲**	-۰/۰۰۳	۰/۱۷۰**	۱

n:۳۴۵

\*\* همبستگی‌ها در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشند.



در جدول ۴ نیز نتایج ماتریس همبستگی پیرسون برای بررسی روابط بین ابعاد تنظیم هیجان با طلاق عاطفی ارائه شده است. نتایج نشان داد که همبستگی مثبت بین ابعاد عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی ( $r=0/173$ )، دشواری در انجام رفتار هدفمند ( $r=0/161$ )، دشواری در کنترل تکانه ( $r=0/143$ )، عدم وضوح هیجانی ( $r=0/143$ ) و عدم آگاهی هیجانی ( $r=0/153$ ) با گرایش به طلاق عاطفی در زنان متأهل از نظر آماری در سطح ( $p < 0/01$ ) و برای مولفه دسترسی محدود به راهبردهای تنظیم هیجانی ( $r=0/117$ ) در سطح ( $p < 0/05$ ) معنادار است.

**جدول ۴: ماتریس همبستگی نمرات متغیر طلاق عاطفی و دشواری در تنظیم هیجان**

ردیف	متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	طلاق عاطفی	۱						
۲	عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی	** $0/173$	۱					
۳	دشواری در انجام رفتار هدفمند	** $0/161$	$0/084$	۱				
۴	دشواری در کنترل تکانه	** $0/143$	$0/050$	$0/086$	۱			
۵	عدم وضوح هیجانی	** $0/143$	$0/009$	$0/008$	$-0/001$	۱		
۶	عدم آگاهی هیجانی	** $0/153$	* $0/137$	$0/083$	$-0/039$	* $0/121$	۱	
۷	دسترسی محدود به راهبردها	* $0/117$	$0/042$	$0/029$	$-0/065$	$-0/020$	$0/080$	۱

n: ۳۴۵

\*\* همبستگی‌ها در سطح  $0/01$  معنادار می‌باشند.

\* همبستگی در سطح  $0/05$  معنادار می‌باشد.

در ادامه برای آزمون مدل پیشنهادی، ابتدا مفروضه هم خطی متغیرهای پیش‌بین با استفاده از آماره تحمل<sup>۱</sup> و عامل تورم واریانس<sup>۲</sup> بررسی شد. نتایج نشان دادند که ارزش‌های تحمل به دست آمده برای متغیرها بالای  $0/10$  هستند و نشان‌دهنده وجود نداشتن هم خطی چندگان<sup>۱</sup> متغیرها است. همچنین مقدار تورم واریانس به دست آمده برای متغیرها کمتر از  $10$  بود که نشان‌دهنده عدم هم خطی چندخطی چندگانه میان متغیرهای پیش‌بین است. لازم به ذکر است که یکی از پیش‌فرض‌های اجرای تحلیل معادلات ساختاری در نرم‌افزار AMOS نرمال بودن توزیع داده‌ها است که این مفروضه، پیش‌تر با استفاده از آزمون کاموگروف-اسمیرنوف بررسی و نتایج حاکی از نرمال بودن توزیع داده‌ها بود. جدول ۵ شاخص‌های برازندگی مدل پیشنهادی و اصلاح‌شده مطالعه ارائه شده است:

<sup>۱</sup> -Tolerance 1  
<sup>۲</sup> -Variance Inflation Factor (VIF) 2

جدول ۵: شاخص‌های برازندگی الگوهای فرضی اولیه و نهایی با داده‌ها								
شاخص برازندگی	$\chi^2/df$	GFI	AGFI	IFI	TLI	CFI	NFI	RMSEA
الگوی پیشنهادی	۲/۴۵۵	۰/۶۴۴	۰/۶۱۲	۰/۶۷۹	۰/۶۶۰	۰/۶۷۶	۰/۵۳۱	۰/۰۸۳
الگوی نهایی (اصلاح شده)	۱/۳۷۵	۰/۹۱	۰/۹۰	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۹۸	۰/۹۰	۰/۰۴

همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌گردد، در الگوی پیشنهادی اولیه شاخص‌های  $\chi^2/df$  (۲/۴۵۵)، GFI (۰/۶۴۴)، AGFI (۰/۶۱۲)، IFI (۰/۶۷۹)، TLI (۰/۶۶۰)، CFI (۰/۶۷۶)، NFI (۰/۵۳۱) و RMSEA (۰/۰۸۳) گزارش شده است که نتایج نشان می‌دهند که الگوی پیشنهادی پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار نیست. بنابراین، با چندین اصلاح از طریق کوواریانس قایل شدن بین خطاهای متغیرهای مرتبط بر اساس پیشنهاد نرم‌افزار AMOS مدل نهایی شکل گرفت. بر این اساس در الگوی نهایی، شاخص‌های شاخص-های  $\chi^2/df$  (۱/۳۷۵)، GFI (۰/۹۱)، AGFI (۰/۹۰)، IFI (۰/۹۸)، TLI (۰/۹۷)، CFI (۰/۹۸)، NFI (۰/۹۰) و RMSEA (۰/۰۴) بدست آمدند که همگی نشان می‌دهند که مدل نهایی برازنده است. بنابراین، با توجه به این یافته‌ها پاسخ به یکی از سؤالات پژوهش مبنی بر اینکه آیا مدل روابط بین سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی با نقش واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان برازنده داده‌های می‌باشد؟، تأیید می‌گردد. جدول ۶ ضرایب مسیر مدل سبک‌های دفاعی به طلاق عاطفی با واسطه‌گری متغیر دشواری تنظیم هیجان را نشان می‌دهد.

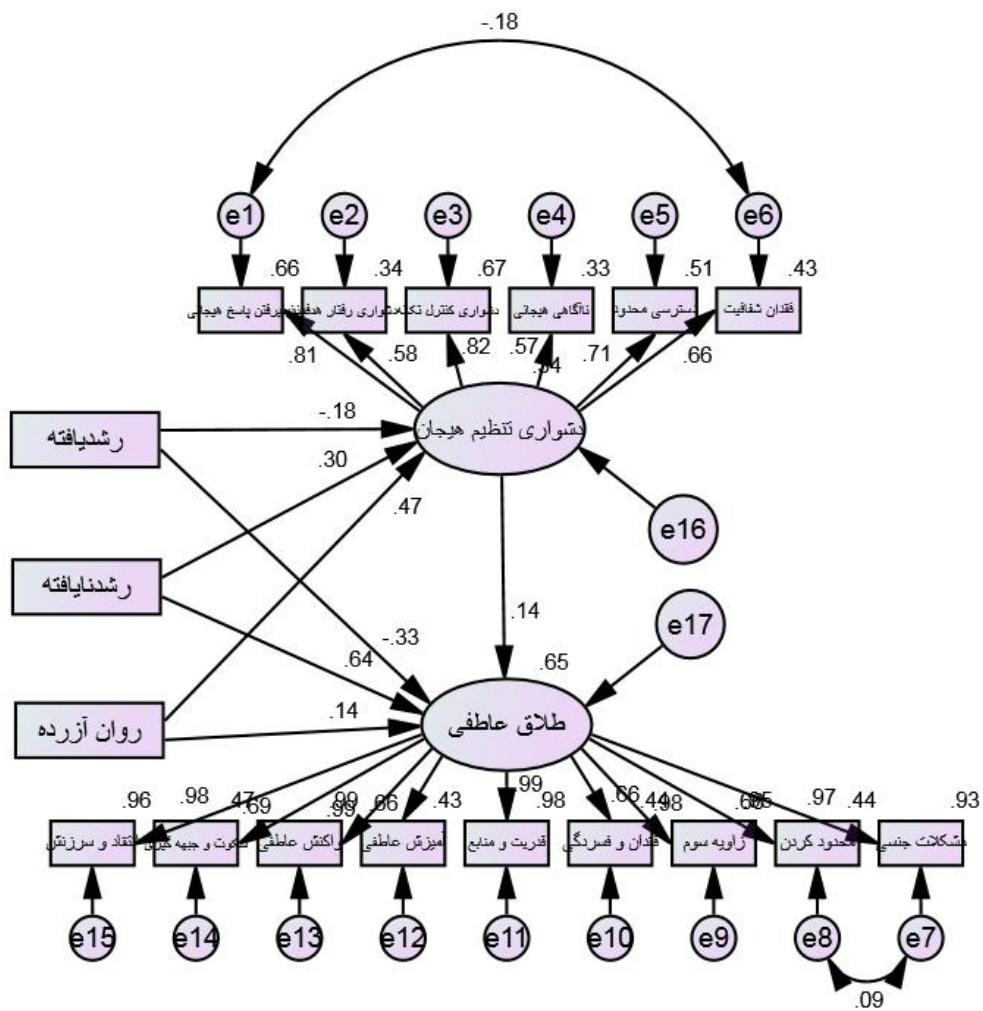
جدول ۶: ضرایب مستقیم استاندارد و غیراستاندارد مدل پژوهش					
مسیرها	ضرایب غیراستاندارد	ضرایب استاندارد	خطای استاندارد	نسبت بحرانی	سطح معناداری
	B	$\beta$	S.E	C.R	p
دفاع‌های رشدیافته به طلاق عاطفی	-۰/۳۲۵	-۰/۳۳۲	۰/۰۴۳	-۷/۴۸۳	۰/۰۱
دفاع‌های رشدنیافته به طلاق عاطفی	۰/۵۳	۰/۶۴	۰/۰۳۹	۱۳/۴۸۲	۰/۰۱
دفاع‌های روان‌آزرده به طلاق عاطفی	۰/۱۱	۰/۱۴	۰/۰۴۱	۲/۶۷۵	۰/۰۱
دشواری تنظیم هیجان به طلاق عاطفی	۰/۱۵	۰/۱۴	۰/۰۶۲	۲/۳۵۳	۰/۰۱

همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده می‌گردد، ضرایب مسیرهای مدنظر مطالعه یعنی مسیر بین سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی و همچنین مسیر بین دشواری تنظیم هیجان و طلاق عاطفی در سطح ۰/۰۱ معنادار می‌باشد؛ بر این اساس می‌توان گفت که سبک دفاعی رشدیافته بر طلاق عاطفی اثر منفی، سبک‌های دفاعی رشدنیافته و روان‌آزرده بر طلاق عاطفی اثر مثبت و دشواری تنظیم هیجان نیز بر طلاق عاطفی اثر مثبت دارند. یکی دیگر از هدف‌های اساسی پژوهش تعیین اثر غیرمستقیم سبک‌های دفاعی بر طلاق عاطفی با واسطه‌گری متغیر دشواری تنظیم هیجان بود. بدین منظور از آزمون بوت‌استرپ در نرم‌افزار AMOS استفاده شد که نتایج در جدول ۷ مشاهده می‌گردد.

جدول ۷: نتایج بوت استرپ مربوط به فرضیه‌های غیرمستقیم

معداری	حد بالا	حد پایین	ضریب غیرمستقیم	روابط واسطه‌ای
۰/۰۱۲	۲۳۳	۰/۰۱۹	۰/۰۷۱	دفاع‌های رشدیافته ← دشواری تنظیم هیجان ← طلاق عاطفی
۰/۰۱	۱۶۳	۰/۰۱۴	۰/۰۸۵	دفاع‌های رشدنیافته ← دشواری تنظیم هیجان ← طلاق عاطفی
۰/۰۱۱	۱۷۱	۰/۰۱۵	۰/۰۷۱	دفاع‌های روان‌آزرده ← دشواری تنظیم هیجان ← طلاق عاطفی

با توجه به نتایج جدول ۷، می‌توان دریافت که اثر غیرمستقیم سبک دفاعی رشدیافته بر طلاق عاطفی به واسطه دشواری تنظیم هیجان در سطح  $p < ۰/۰۵$ ، اثر غیرمستقیم سبک دفاعی رشدیافته بر طلاق عاطفی به واسطه دشواری تنظیم هیجان در سطح  $p < ۰/۰۱$  و اثر غیرمستقیم سبک دفاعی روان‌آزرده بر طلاق عاطفی به واسطه دشواری تنظیم هیجان در سطح  $p < ۰/۰۵$  معنادار است. بر این اساس، سؤال اصلی مطالعه مبنی بر اینکه آیا سبک‌های دفاعی به صورت غیرمستقیم و از طریق دشواری تنظیم هیجان بر طلاق عاطفی تأثیر دارد، تأیید می‌گردد. شکل شماره ۲ مدل نقش واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان در رابطه سبک‌های دفاعی با طلاق عاطفی را به همراه ضرایب استاندارد مسیرها نشان می‌دهد.



شکل ۱: نقش واسطه ای دشواری تنظیم هیجان در ارتباط بین سبک های دفاعی و طلاق عاطفی

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام مطالعه حاضر تعیین اثر واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان در ارتباط بین سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی بود. یکی از یافته‌های پژوهش حاضر این بود که نتایج نشان داد سبک‌های دفاعی قادرند تا به‌طور معناداری گرایش به طلاق عاطفی در زنان متأهل را پیش‌بینی کنند. در واقع، نتایج پژوهش حاضر نمایان ساخت که استفاده از سبک دفاعی رشد یافته گرایش به طلاق عاطفی را کاهش و در مقابل، به کار بردن سبک‌های دفاعی رشد نیافته و روان‌آزرده میزان گرایش به طلاق عاطفی را افزایش می‌دهد. این یافته‌ها با نتایج برخی از مطالعات همخوانی دارد؛ در همین راستا شاکر دولق و قریشی بوکانی (۱۳۹۴)، نشان دادند که سبک‌های دفاعی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی زوجین نقش دارند، به‌طوری که سبک‌های دفاعی رشد نیافته و روان‌آزرده موجب کاهش سازگاری زناشویی می‌گردند. در پژوهشی دیگر، پارویی و همکاران (۱۳۹۷)، نمایان می‌سازند که سبک‌های دفاعی رشد یافته و سازگار موجب افزایش رضایت زناشویی و در مقابل سبک‌های دفاعی رشد نیافته و روان‌آزرده کاهش رضایت زناشویی را سبب می‌شوند که این یافته‌ها مؤید نتایج پژوهش حاضرند. همچنین یافته‌های مطالعه حاضر با برخی از مطالعاتی که به بررسی سبک‌های دفاعی در زوجین متقاضی طلاق پرداخته‌اند، همسو است؛ در این میان می‌توان به نتایج مطالعه گاطع‌زاده و همکاران (۱۳۹۴)، اشاره نمود. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که زوجین متقاضی طلاق و و زوجین عادی از نظر سبک‌های دفاعی متفاوت بوده و سبک‌های دفاعی رشد نیافته و روان‌آزرده، سبک‌های دفاعی مسلط در زوجین متقاضی طلاق هستند. در مطالعه‌ای دیگر نیز صنعتی و بهزادی‌پور (۱۳۹۶)، نشان دادند که میزان استفاده از سبک‌های دفاعی رشد نیافته و نوروپیک در زوجین متقاضی طلاق به‌طور معناداری بیشتر از زوجین عادی است. همچنین، نتایج مطالعه حاضر با نتایج برخی از مطالعات منتشر شده در خارج از کشور نیز همسو است. برای مثال کوهن و فینزی-دوتان (۲۰۱۳)، نمایان ساختند که زوجین متقاضی طلاق از از بیشتر از مکانیسم‌های دفاعی نابلق استفاده می‌کنند. نتایج کلیه این مطالعات حاکی از آن است که سبک‌های دفاعی رشد نیافته و ناپخته گرایش به طلاق عاطفی را افزایش و سبک دفاعی رشد یافته گرایش به طلاق عاطفی را کاهش می‌دهد. در تبیین این نتایج می‌توان گفت که استفاده از دفاع‌های نامعقول و نوروپیک منجر می‌شود تا افراد در هنگام مواجهه با مشکلات و چالش‌ها به‌طور هیجانی واکنش نشان داده و به جای حل مسئله به رفتارهای غیرمنطقی دست بزنند. چنین افراد در حل کشمکش‌ها دارای مشکل هستند و قادر نیستند تا در برابر مشکلات و تنش‌های زندگی ایستادگی نمایند (وایلنت، ۲۰۰۴)؛ لذا، چنین افرادی در زندگی زناشویی خود ناکام می‌مانند و به دلیل استفاده بیشتر از سبک‌های دفاعی رشد نیافته و روان‌آزرده رضایت کمتری از زندگی داشته و توافق کمی با همسر خود دارند. در مقابل، افرادی که از سبک دفاعی رشد یافته استفاده می‌کنند، بیشتر به دنبال حل مسئله و مواجهه با تنش هستند و به همین دلیل آنها به جای گرایش به جدایی و قطع روابط، تمایل دارند تا مسائل را حل نمود و بر آنها فایق آیند.

وجود رابطه بین دشواری‌های تنظیم هیجان و گرایش به طلاق عاطفی نیز یکی دیگر از یافته‌های مطالعه حاضر بود. این یافته نیز با نتایج برخی از پژوهش‌ها همخوانی دارد؛ در همین راستا زارع باغبیدی و اعتمادی‌فرد (۱۳۹۹)، راهبردهای تنظیم به هیجان را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در زندگی زناشویی و روابط زوجین مطرح نموده‌اند. اصغری و همکاران (۱۳۹۷)، نیز در مطالعه خود نشان دادند که ارتقاء

مهارت‌های تنظیم هیجان در زوجین موجب کاهش فرسودگی زناشویی و طلاق عاطفی می‌گردد. در مطالعه‌ای دیگر نیز روسو و همکاران (۲۰۱۹)، نمایان ساختند که بهبود مهارت‌های تنظیم هیجان در بهبود روابط و کاهش اختلافات میان زوجین مؤثر است. در مجموع، نتایج این مطالعات حاکی از آن است که استفاده داشتن مهارت در مدیریت و تنظیم هیجان می‌تواند منجر به بهبود روابط و افزایش رضایت زوجین گردد و در مقابل، عدم تسلط بر بروز هیجان‌ات منفی می‌تواند زمینه اختلافات میان زوجین را ایجاد و تمایل آنها برای جدایی را افزایش دهد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که تطبیق و سازگاری روان‌شناختی که یکی از ارکان اصلی سلامت جسمی و روانی و همچنین از بااهمیت‌ترین تکالیف در روابط زناشویی است، تا حد زیادی مبتنی بر تنظیم هیجان می‌باشد (عمادی و همکاران، ۱۳۹۹). استفاده از راهبردهای تنظیم هیجان می‌تواند تأثیرات مثبتی در روابط بین زوجین داشته باشد و عواملی مانند صمیمیت و همدلی را که افزایش رضایت و لذت از روابط را در پی دارند، بهبود بخشد (واتکینز<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۵). در مقابل، عدم تنظیم هیجان می‌تواند منجر به بروز هیجان‌ات منفی همچون خشم و عصبانیت گردد (دیلون<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۷)، که این هیجان‌ات از اصلی‌ترین عوامل در ایجاد مشکلات بین زوجین هستند. از سوی دیگر، برخورداری از مهارت‌های تنظیم هیجان منجر به افزایش سلامت روان‌شناختی و کاهش آسیب‌پذیری فرد در برابر مشکلات روان‌شناختی مانند اختلالات اضطرابی، استرس و افسردگی می‌گردد (کیسلر و اولاتونجی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲؛ جورمان و استانتون<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶)، که این امر نیز به‌نوبه خود می‌تواند منجر به افزایش رضایت در روابط و بهبود کیفیت زندگی زوجین گردد (بلوچ<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۴).

در نهایت، نتایج پژوهش حاضر منجر به تحقق اصلی‌ترین هدف مطالعه، یعنی تعیین نقش واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان در رابطه بین سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی شد؛ بدین صورت که یافته‌های مطالعه حاضر نمایان ساخت که سبک‌های دفاعی به صورت غیرمستقیم و از طریق دشواری تنظیم هیجان بر طلاق عاطفی تأثیر می‌گذارند؛ همان‌طور که در مقدمه پژوهش نیز ذکر شد، با توجه به بررسی‌های به عمل آمده توسط محقق، تا کنون نتایج مطالعه‌ای که این روابط را در قالب یک مدل علی بررسی نموده باشد، صورت نگرفته است که این امر امکان مقایسه نتایج پژوهش حاضر را با سایر مطالعات محدود می‌سازد. با این حال این یافته مطالعه حاضر می‌تواند از طریق نتایج مطالعاتی که حاکی از ارتباط بین سبک‌های دفاعی و دشواری تنظیم هیجان هستند، تبیین نمود؛ بدین صورت که نتایج برخی از مطالعات نمایان ساخته‌اند که راهبردهای انطباقی تنظیم هیجان (مانند ارزیابی مجدد مثبت و یا حل مسئله متمرکز بر برنامه‌ریزی) با راهبردهای مقابله‌ای رشدیافته دارای ارتباط معناداری هستند (نیکولاس و جبران<sup>۶</sup>، ۲۰۰۹) و از سوی دیگر راهبردهای غیرانطباقی تنظیم هیجان با راهبردهای مقابله‌ای رشدیافته و روان‌آزرده رابطه دارند (گربوت<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۶). در واقع، راهبردهای تنظیم هیجان و سبک‌های دفاعی هر دو از کارکردهای من در سازمان یکپارچه شخصیت هستند و من را این رابطه به‌عنوان حلقه واسطه‌ای عمل می‌کند. فریود من را به‌عنوان یک ساختار سازمان‌دهنده شخصیت معرفی می‌کند که از طریق کارکردهای شناختی مانند تفکر، حافظه و زبان با دنیای بیرونی رابطه پیدا کرده و تکانه‌های درونی را برای پاسخ به انتظارات و واقعیت‌های بیرونی تنظیم می‌کند (سناری<sup>۸</sup> و همکاران، ۱۹۸۳؛ به نقل از

---

<sup>1</sup> - Watkins	4
<sup>1</sup> - Dillon	5
<sup>1</sup> - Cisler & Olatunji	6
<sup>1</sup> - Joormann & Stanton	7
<sup>1</sup> - Bloch	8
<sup>1</sup> - Nicolas & Jebrane	9
<sup>2</sup> - Grebot	0
<sup>2</sup> - Snarey	1

بشارت و همکاران، ۱۳۹۳). بنابراین، می‌توان گفت که من به‌عنوان مسئول سازمان‌دهنده شخصیت عمل می‌کند و دارای کارکردها و وظایفی است که در صورت ایفای بهینه و کارآمد این کارکردها قوی و رشد یافته می‌شود. مدیریت و توانایی تنظیم هیجان‌ها از مهم‌ترین کارکردهای من بوده و به‌عنوان یکی از نشانه‌های نیرومندی من در نظر گرفته می‌شود (ابگی و برنت، ۲۰۱۰). بر این اساس می‌توان استنباط نمود که راهبردهای تنظیم هیجان و سبک‌های دفاعی دو کارکرد مهم من هستند و از طریف من که یک ساختار سازمان-دهی کننده شخصیت است با یکدیگر در ارتباط می‌باشند. بنابراین، چنانچه فرد از به کار بردن انطباقی راهبردهای تنظیم هیجان عاجز باشد، در برخورد با مسائل و مشکلات نیز تکانشی عمل کرده و به جای استفاده از مکانیسم‌های دفاعی رشد یافته از سبک‌های دفاعی غیرانطباقی و ناپخته استفاده می‌کند که در نهایت منجر به بروز هیجان‌ها منفی و مشکلات ارتباطی می‌گردد. این موضوع، نمایان می‌سازد، که زنان متأهلی که از توانایی تنظیم هیجان برخوردارند در هنگام بروز چالش و مسائل زناشویی از طریق مدیریت هیجان‌ها و به تبع به کار بستن سبک‌های دفاعی مناسب سعی در ارزیابی مثبت مسئله و حل آن دارند که این امر در نهایت رافزایش رضایت و بهبود کیفیت زناشویی را سبب می‌گردد. در مقابل، زنان متأهلی که از سطح بالایی از دشواری تنظیم هیجان برخوردارند، در هنگام بروز مشکلات و برخورد با تنش‌ها به جای تمرکز بر حل مسئله، هیجان‌ها منفی مانند خشم را از خود بروز داده و به سبک‌های ناپخته و نامناسب دفاعی متوسل می‌گردند که در نهایت شدت منازعه و بگومگو را افزایش داده و در نهایت گرایش به جدایی را تقویت می‌کند.

به‌طور کلی، با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر می‌تواند نتیجه گرفت که سبک‌های دفاعی هم به صورت مستقیم و هم به‌صورت غیرمستقیم و از طریق متغیر دشواری تنظیم هیجان بر گرایش به طلاق عاطفی اثر می‌گذارد. این یافته‌های پژوهش حاضر، از لحاظ نظری یک نوآوری محسوب می‌شود؛ چراکه تاکنون مطالعه‌ای که نقش واسطه‌ای دشواری تنظیم هیجان را در رابطه بین سبک‌های دفاعی و طلاق عاطفی بررسی نموده باشد صورت نگرفته است و بر این اساس نتایج پژوهش حاضر می‌تواند گامی اساسی در افزایش دانش حوزه روابط زناشویی و عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی باشد. این نتایج می‌تواند مورد استفاده مراکز و کلینیک‌های مشغول به فعالیت در حوزه خانواده و روابط بین زوجین قرار بگیرد؛ در واقع با توجه به نتایج پژوهش، مسئولان و مشاوران این مراکز می‌توانند از طریق اتخاذ مداخله‌های مناسب مبتنی بر مهارت‌ها تنظیم هیجان در زوجین متقاضی طلاق، به کار بردن سبک‌های دفاعی رشد یافته در آنها را بهبود بخشند و توانایی مقابله با تنش‌ها و مشکلات زناشویی افزایش داده، کیفیت زندگی زناشویی و رضایت آنها از رابطه با یکدیگر را ارتقاء و در نهایت گرایش آنها به جدایی و طلاق عاطفی را کاهش دهند.

در اینجا لازم است که با یادآوری برخی از محدودیت‌های مطالعه حاضر، در تفسیر و تعمیم نتایج این پژوهش جانب احتیاط رعایت گردد؛ نخست اینکه پژوهش حاضر در میان زنان متأهل شهر ارومیه انجام شد و بر این اساس در تعمیم نتایج به جمعیت مردان و همچنین جمعیت‌های ساکن در جوامع آماری وسیع‌تر و دارای فرهنگ‌های متفاوت باید احتیاط گردد. از سوی دیگر، روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی است و این امر برقراری اسنادهای علت‌شناختی بین متغیرهای مطالعه را ناممکن می‌سازد و لازم است تا برای تأیید روابط به دست آمده پژوهش‌های مداخله‌محور در این زمینه انجام شود. همچنین، روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر از نوع در دسترس بود که این امر نیز می‌تواند پژوهش حاضر را با محدودیت‌هایی مواجه کند.

## منابع

- اصغری، فرهاد؛ عیسی پور هفت‌خانی، خدیجه و قاسمی جوینه، رضا. (۱۳۹۷). اثربخشی آموزش تنظیم هیجان بر فرسودگی زناشویی و طلاق عاطفی زنان متقاضی طلاق. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۷(۱)، ۲۱-۱۴.
- اکبری، ابراهیم؛ عظیمی، زینب؛ طالبی، سعیده و فهیمی، صمد. (۱۳۹۵). پیش‌بینی طلاق عاطفی زوجین بر اساس طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، تنظیم هیجان و مؤلفه‌های آن. مجله روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۱۴(۲)، ۹۲-۷۹.
- بشارت، محمدعلی؛ محمدی حسینی نژاد، الهه و غلامعلی لوسانی، مسعود. (۱۳۹۳). نقش واسطه‌ای راهبردهای تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین ناگویی هیجانی، خشم و نشخوار خشم با سبک‌های دفاعی من. مجله روان‌شناسی معاصر، ۹(۲)، ۴۸-۲۹.
- پارویی، مهدی؛ بسطامی کتولی، مالک؛ کربلایی اسمعیل، انسیه؛ کاظمی رضایی، سیدعلی و کاظمی رضایی، سید ولی. (۱۳۹۷). پیش‌بینی رضایت زناشویی پرستاران بر اساس سبک‌های دلبستگی، مکانیزم‌های دفاعی و کیفیت زندگی. نشریه روان‌پرستاری، ۶(۲)، ۳۲-۲۴.
- پروین، ستار؛ داودی، مریم و محمدی، فریبرز. (۱۳۹۳). عوامل جمعیت‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ۱(۵۶)، ۱۱۹-۱۵۳.
- پیرساقی، فهیمه؛ نظری، علی محمد؛ نعیمی، قادر و شفائی، محمد. (۱۳۹۴). تعارض‌های زناشویی؛ نقش سبک‌های دفاعی و طرح‌واره‌های هیجانی. مجله روان‌پرستاری، ۳(۱)، ۶۹-۵۹.
- جعفریان بسار، حمید، محمد بیگی، معصومه، محدث پیش‌نماز، الهام و حسنی پویا، فرانک. (۱۳۹۷). ابطنه دلزدگی زناشویی با راهبردهای تنظیم شناختی هیجان، ویژگی‌های شخصیت نقش‌های جنسیتی در بین زوجین، دومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، مشاوره، تعلیم و تربیت، مشهد.
- جعفری ندوشن، علی؛ زارع، حسن؛ حسینی هنزایی، اعظم؛ پورصالحی نویده، مرضیه و زینی، مرضیه. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه سلامت روان و سازگاری و تنظیم شناختی هیجان زنان مطلقه با زنان متأهل شهرستان یزد. فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، ۶(۲)، ۱۶-۱.
- رشید، خسرو؛ حسونند، فضل‌الله؛ نبی‌زاده، صفدر و عابده، رشتی. (۱۳۹۸). بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان. مجله مطالعات زن و خانواده، ۱۷(۱)، ۱۳۷-۱۱۷.
- رضوانی، حورالعین و صائمی، حسن. (۱۳۹۸). همبستگی تمایز یافتگی خود و نوروزگرایی با طلاق عاطفی در دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر. فصلنامه مدیریت ارتقای سلامت، ۸(۲)، ۳-۲۳.
- زارع باغیبدی، محبوبه و اعتمادی‌فرد، اعظم. (۱۳۹۹). تعیین نقش واسطه‌ای مهارت ارتباطی در رابطه بین ناگویی هیجانی و دلزدگی زناشویی زوجین متقاضی طلاق. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، ۱۰(۳۰)، ۱۵۰-۱۳۰.



شاکر دولق، علی؛ قریشی بوکانی، کوثر. (۱۳۹۴). نقش ویژگی‌های شخصیتی و مکانیسم‌های دفاعی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی زوجین دارای مشکل نازایی. فصلنامه نسیم تندرستی، ۳(۴)، ۳۰-۳۶.

صنعتی، فیروزه و بهزادی پور، ساره. (۱۳۹۶). مقایسه مکانیسم‌های دفاعی و مهارت‌های حل مسئله در زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی شهر شیراز در سال ۱۳۹۵، دومین همایش ملی علوم انسانی، قرچک.

عمادی، شایا؛ میرهاشمی، مالک و پاشاشریفی، حسن. (۱۳۹۹). مدل ساختاری برای پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس هیجان خواهی، کمال‌گرایی و راهبردهای تنظیم هیجان با میانجی‌گری تاب‌آوری در زنان متأهل. مجله علوم روان‌شناختی، ۱۹(۹۲)، ۱۰۲۲-۱۰۱۱.

گاطع‌زاده، عبدالامیر؛ نیسی، مریم و ساکی، امینه. (۱۳۹۴). مقایسه سبک زندگی، مکانیسم‌های دفاعی و تاب‌آوری در زوجهای در آستانه طلاق و عادی شهر سوسنگرد. مجله روان‌شناسی اجتماعی، ۲(۳۴)، ۳۴-۵۶.

محمدی، فاطمه (۱۳۹۴). ساخت، تحلیل عاملی و هنجاریابی آزمون طلاق عاطفی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس بوشهر.

مظاهری مینا، منشی غلامرضا. (۱۳۹۵). سنجش دشواری تنظیم هیجان در بیماران نشانگان روده تحریک‌پذیر و افراد عادی با کنترل مشکل هیجانی. مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان، ۲۵(۹۸): ۷۹-۷۰.

ملک‌زاده، فریده؛ نوید، بهناز؛ محمدی، مریم و عمانی سامانی، رضا. (۱۳۹۹). بررسی عزت‌نفس و سبک‌های دفاعی در زوج‌های نابارور بر اساس علت ناباروری در مرکز درمان ناباروری رویان در سال ۱۳۹۶. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ۲۸(۷)، ۲۸۶۷-۲۸۷۸.

نرمیانی، محمد؛ پوراسمعیلی، پوراسمعیلی، اصغر؛ حاجلو، نادر و میکائیلی، نیلوفر. (۱۳۹۴). آسیب‌پذیری‌های بادوام و درلزدگی زناشویی در بین زوجین متقاضی طلاق: نقش میانجی رویدادهای استرس‌زا. مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۵(۲)، ۵۰-۲۴.

Al-Ubaidi, B.A. (2017). The Psychological and Emotional Stages of Divorce. *Journal of Family Medicine and Disease Prevention*, 3(3), 1-4.

Bloch, L., Haase, C., Levenson, R. (2014). Emotion regulation predicts marital satisfaction: more than a wives' tale. *Emotion*, 14(1), 130-144.

Cisler, J., Olatunji, B. (2012). Emotion Regulation and Anxiety Disorders. *Curr Psychiatry Rep*, 14(3), 182-187.

- Cohen, O., & Finzi-Dottan, R. (2013). Defense mechanisms and negotiation as predictors of co-parenting among divorcing couples: A dyadic perspective. *Journal of Social and Personal Relationships*, 30(4), <https://doi.org/10.1177/0265407512458657>
- Dillon, D. G., Ritchey, M. Johnson, B. D., La-Bar, K. S. (2007). Dissociable effects of conscious emotion regulation strategies on explicit and implicit memory. *Emotion*, 7(2), 345-62.
- Grebot, E., Paty, B., & Girarddephanix, N. (2006). Relationships between defense mechanisms and coping strategies, facing exam anxiety performance. <http://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/1684092>
- Hashemi, L., & Homayuni, H. (2017). Emotional Divorce: Child's Well-Being. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(8), <https://doi.org/10.1080/10502556.2016.1160483>
- Joormann, J., Stanton, C. (2016). Examining emotion regulation in depression: A review and future directions. *Behav Res Ther*, 86, 35-49.
- Kirwan, M., Pickett, S.M., & Jarrett, N. L. (2017). Emotion regulation as a moderator between anxiety symptoms and insomnia symptom severity. *Psychiatry Research*, 254: 40-47.
- Mirzadeh Koohshahi, F., Rezaei, A., & Najafi, M. (2019). Construction and Validation of Emotional Divorce Scale in Iranian Population. *Journal of Practice in Clinical Psychology*, 7(1), 53-62. <http://dx.doi.org/10.32598/jpcp.7.1.53>
- Mazzuca, S., Kafetsios, S., Livi, S., & Presaghi, F. (2019). Emotion regulation and satisfaction in long-term marital relationships: The role of emotional contagion. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(9), <https://doi.org/10.1177/0265407518804452>
- Nicolas, M., & Jebrane, A. (2009). Relationships between coping strategies and defense mechanisms in sport performance. *Psychological Reports*, 103, 735-744.
- Rusu, P.P., Bodenmann, G., & Kayser, K. (2019). Cognitive emotion regulation and positive dyadic outcomes in married couples. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(1), <https://doi.org/10.1177/0265407517751664>
- Vaillant, G. E. (2004). Ego mechanism of defense and personality psychopathology. *Journal of Abnormal Psychology*, 103, 44-50.
- Watkins, L. E., DiLillo, D., Hoffman, L., & Templin, J. (2015). Do self-control depletion and negative emotion contribute to intimate partner aggression? A labbased study. *Psychology of Violence*, 5(1), 35-36.

